علوم قرآن و حدیث
Quran and Hadith Studies
سال ۵۳ ـ شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۶- بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۸۵ - ۲۰۶
HomePage: https://jquran.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸
شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۰ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۷/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴
نوع مقاله: پژوهشی
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61640.0

گوساله پرستی بنی اسرائیل و سنت الهی ابتلا:
تحلیل گفتمان انتقادی یک داستان قرآنی

فاطمه السادات مرتضوی
دانش آموختۀ دکتری دانشگاه قم
دکتر سیده سعیده غروی (نویسنده مسئول)
دانشیار دانشگاه قم
Email: saeedehgharavi@yahoo.com

چکیده

سنت الهی ابتلا یکی از گستردهترین سنتهای الهی است که در موقعیتهای مختلفی بستری را برای محک افراد فراهم میآورد. غیبت حضرت موسی و گوساله پرستی بنی اسرائیل یکی از داستانهای مشترک بین قرآن و تورات است که ابتلا بنی اسرائیل را به تصویر میکشد. تحلیل این سنت با روش تحلیل گفتمان انتقادی نشان میدهد که چگونه یک عنصر از گفتمان یهودی، به عنوان دال کانونی در گفتمان اسلامی بهکارگرفته شده و در شکلدهی هویت دینی ـ اسلامی نقش ایفا میکند.بازخوانی سنت الهی ابتلا با تکیه بر آیات سوره طه از طریق تحلیل متن ، کردار گفتمانی و کردار اجتماعی نشان میدهد که چگونه یک متن مقدس میتواند در بازتعریف مفاهیم دینی، ساماندهی هویت دینی مسلمانان، غیریت سازی وتثبیت نقاط کانونی گفتمان دینی نقش ایفا کند.

کلیدواژهها: گوساله پرستی بنی اسرائیل، تحلیل گفتمان انتقادی، تحلیل متن، تحلیل کردار گفتمانی، تحلیل کردار اجتماعی

Quran and Hadith Studies
علوم قرآن و حدیث

HomePage: https://jquran.um.ac.ir/
Vol. 53, No. 1: Issue 106, Spring & summer 2021, p.185-206
Online ISSN: 2538-4198
Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 31-12-2019 Revise Date: 04-10-2020 Accept Date: 14-03-2021
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61640.0 Article type: Original Research

Calf Worship of the Children of Israel and the Divine law of the Test; Critical Discourse Analysis of a Quranic Story

Fatemeh Sadat Mortazavi
Graduated Ph.D. University of Qom
Dr. Seyyedeh Saeedeh Gharavi (Corresponding Author)
Associate Professor, University of Qom
Email: saeedehgharavi@yahoo.com

Abstract
One of the broadest Allah›s laws (Sunnat) is the Divine test (Ebtela). It provides a situation for trying people in different circumstances. One of the common stories shared by the Quran and the Torah is the disappearance of Moses and the calf worship of the children of Israel. This story depicts the Divine test of the children of Israel. By using a critical discourse analysis method, analyzing this Divine law shows how an element from the Jewish discourse has been used in the Islamic discourse as a focal point and is effective in the formation of the religious-Islamic identity. Also, by emphasizing Taha Surah and analyzing the text, discourse practice, and social practice, the Divine law of the test has been reconsidered. The findings show how a sacred text can play a role in redefining religious concepts, organizing the religious identity of Muslims, otherness, and establishing the focal points of the religious discourse.

Keywords: The Divine law of the test, The calf worship of the children of Israel, Critical analysis, Text analysis, Analysis of discourse practice, Analysis of social practice

مقدمه

سنت‌های الهی یکی از مسائل کلان در حوزه ادیان الهی است. سنت‌های الهی یا روش‌های خداوند در اداره جهان از موضوعات اساسی است که در تمام ادیان توحیدی تبلور تام دارد. در جای جای متون مقدس، داستان‌هایی از چگونگی تعامل خداوند با مخلوقات، آمده است. گزاره‌هایی که با تکرارپذیری و قطعیت ادای آن، ما را به شیوه‌های مستمر و ثابتی در اداره جهان، توسط خداوند می‌رساند. این سنت‌ها همان‌گونه که یک خرده گفتمان در ذیل گفتمان کلان دین محسوب می‌شوند، ساختار پیچیده‌ای دارند. با این‌حال باید توجه داشت که سنت‌های الهی هرچند یک خرده گفتمان محسوب می‌شود، اما اهمیت و گستره آن به اندازه‌ای است که می‌توان از آن تئوری‌های کلان استنباط نمود.

یکی از گسترده‌ترین سنت‌های الهی سنت ابتلا است که به معنای فراهم کردن بستری از سوی خدا برای محک زدن افراد است. اهمیت این سنت الهی در گفتمان دینی اسلام آنجا مشخص می‌شود که خداوند آزمایش را از اهداف خلقت بیان می‌کند: «الَّذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیاةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَهُوَ الْعَزیزُ الْغَفُورُ»(بقره/۱۵۵)

سنت امتحان یک سنت عمومی و فراگیر است و همهٔ انسان‌ها را شامل مؤمنان، کفار، منافقان، انبیاء... در برمی‌گیرد؛ چنان‌که خداوند درباره ابراهیم علیه‌السلام می‌فرماید: «وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهیمَ رَبُّهُ به کلماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِمامًا»(بقره/۱۲۴).

آزمایش الهی از نظر زمان و مکان نیز یک امر مقطعی و منطقه‌ای نیست که مخصوص دوره و زمان خاصی باشد و یا مخصوص ساکنان یکی از نقاط جهان باشد؛ بلکه نسبت آزمایش و امتحان از این نظر نیز دائمی و جهان شمول است. خداوند از آزمون‌های بنی اسرائیل در قرآن بارها سخن به میان آورده‌است. یکی از بسترهای جاری شدن سنت الهی ابتلا، ماجرای گوساله پرستی بنی اسرائیل است که در قرآن و تورات بدان اشاره شده است. این داستان مشترک زمینه مناسبی را برای فهم چگونگی کارکرد متون دینی در شکل‌دهی هویت دینی افراد فراهم می‌آورد.

پرسش‌های پژوهشی تحقیق

تأثیرات باورمندی به سنت‌های الهی در حوزه فردی و اجتماعی انکارناپذیر است. افراد دین‌باور، هویتی دینی دارند که بر مبنای آن رفتارهای اجتماعی و فردی خاصی از آنان صادر می‌شود. آیا می‌توان نقش دین ــ بویژه سنت‌های الهی ــ را در بروز این رفتارهای دینی سنجید؟ فرایند دینی برای ایجاد هویت دینی در افراد و قرار گرفتن آنان به عنوان یک فرد دیندار چگونه عمل می‌کند؟ آیا می‌توان این فرایندها را تبیین و ترسیم کرد و آنها را برای تقویت و بازسازی دین احیا نمود؟

باید توجه داشت که برای رسیدن به پاسخ این سؤال‌ها باید روش تحلیل معتبری اتخاذ شود؛ اما چه

روشی برای مطالعه دین و موضوعات کلان آن_ همچون سنتهای الهی _صلاحیت دارد؟ آیا می‌توان راهی یافت که با استفاده از روش‌های نوین تحلیل، فهمی معتبر از دین نیز به دست آید؟ آیا می‌توان مکانیزم دین در شکل‌دهی یک گفتمان را درک و تحلیل نمود؟

مبانی نظری پژوهش

در فضای دانشگاهی دین‌پژوهی معاصر، رویکردها و روش‌های مختلفی در مطالعه جنبه‌های مختلف دین وجود دارد مطالعات موردی و معدودی نیز در زمینه کاربست روش‌های نوین در موضوعات دینی انجام شده است(Rizwan Bahauddin; power) اما باید توجه داشت تأثیرپذیری روش‌های نوین تحلیلی از تفکرات مارکسیستی(Hjelm,Religion, Discourse and Power: A Contribution towards a Critical Sociology of Religion)، نئومارکسیستی(siebert) یا فوکویی(stuckrad) باعث شده زبان مشترکی در حوزه مطالعات نوینی دینی و عالمان دین شکل نگیرد. مهم‌ترین دلیل آن را نیز می‌توان بی‌توجهی به پیش‌فرض‌های مسلم هر دین دانست. پیش‌فرض‌هایی که بدون آنها از نگاه عالمان دینی فهم معتبری شکل نمی‌گیرد. فهمی که به دلیل شکل گیری در بافت خاص خود، تمامی مؤلفه‌های آشکار و پنهان دین را لحاظ می‌کند و درکی تخصصی و عمیق نسبت به دینی خاص ارائه می‌کند لذا به «واقعیت اجتماعی» دین نزدیک‌تر است. به نظر می‌رسد روش تحلیل انتقادی گفتمان، قابلیت لحاظ پیش‌فرض‌های دینی در چهارچوب خود را داشته باشد. برای رسیدن به این هدف، از روش تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف استفاده شده که البته به صورت توسعه یافته‌تری در موضوعات دینی در آثار Hjelm نیز بیان شده است.(Hjelm,discourse analysis, In the routhledge handbook of research method in the study of religion)

تحلیل انتقادی گفتمان[1] یا CDA روشی است که چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درونی زبان(زمینه متن) و عوامل برون زبانی(زمینه اجتماعی، فرهنگی، موقعیتی) بررسی می‌کند.(۳,fairclough,Discourse And Social Change) فرکلاف روش خود را این‌گونه توصیف می‌کند: «من گفتمان را مجموعه به هم تافته‌ای از سه عنصر عمل[کردار[2]] اجتماعی، کردار گفتمانی(تولید، توزیع، و مصرف متن) و [خود] متن می‌دانم و تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هر یک از این سه بعد و روابط میان آنها را طلب می‌کند. فرضیهٔ ما این است که پیوندی معنادار میان ویژگی‌های خاص متون، شیوه‌هایی که متون با یک‌دیگر پیوند می‌یابند و تعبیر می‌شوند و ماهیت عمل اجتماعی وجود دارد.» (فرکلاف، ۹۷-۹۸)

بنابراین، تحلیل گفتمان انتقادی از نظر فرکلاف تلفیقی است از تحلیل متن، تحلیل فرآیندهای تولید

1. critical discourse analysis.
2. practice.

و توزیع و مصرف متن(کردار گفتمانی) و تحلیل اجتماعی_فرهنگی رخداد گفتمانی(کردار اجتماعی). در سطح متن به ساختار زبانی توجه می‌شود، در سطح کردار گفتمانی، فاعلان و کنش گفتارهایی که در تولید و مصرف متن مفصل بندی گشته‌اند لحاظ می‌شود و در سطح کردار اجتماعی نیز به کنش گفتارهای موجود در متن از این لحاظ توجه می‌شود که در بازتولید یا زوال نظم گفتمانی چه نقشی را ایفا می‌کنند.

برای فهم کامل روش تحلیل انتقادی گفتمان لازم است برخی مفاهیم کلیدی آن تبیین شود.

أ- گفتمان: شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن است.(یورگنسن و فیلیپس، ۱۸) گفتمان را می‌توان ساختاری کلی از نشانه‌ها دانست که نه تنها گفتار و نوشتار بلکه سایر نشانه‌ها را نیز در برمی‌گیرد. در گفتمان معنای هر نشانه به واسطه رابطه‌اش با سایر نشانه‌ها تثبیت می‌شود.(همان، ۵۷)

ب- نقطه کانونی: یک گفتمان، با تثبیت نسبی معنا حول نقاط کانونی شکل می‌گیرد. یک نشانه ممتاز که نشانه‌های دیگر اطراف آن مرتب شده‌اند، نشانه‌های دیگر معنایشان را از ارتباط با نقطه کانونی می‌گیرند.

ج- مفصل بندی: هر عملی که بین عناصر رابطه برقرار می‌کند، به عبارت دیگر نحوه ارتباط نشانه‌ها با یک‌دیگر برای معنی‌دار شدن.

د- موقعیت سوژه‌ای: گفتمان‌ها، موقعیت‌هایی را برای مردم طراحی می‌کنند که مردم آنها را به عنوان سوژه اشغال کنند همراه با این موقعیت، انتظارات خاصی شکل می‌گیرد.

ه- دال برتر: نقاط کانونی هویت که گفتمان‌های مختلف، محتواهای متعددی برای پرکردن آن ارائه می‌دهند. این کار به‌واسطه پیوند دادن دال‌ها در زنجیره همارزی اتفاق می‌افتد.

و- غیریت سازی: ستیز و درگیری بر سر هویت بخشی و تخصیص معنا به دال‌ها و طرد معناهای تخصیص داده شده توسط سایر گفتمان‌ها و ایجاد ترسیم بین جبهه خودی و غیر خودی.(Laclau and Mouffe,۱۰۹-۱۱٤)

پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر تلاش‌های علمی به منظور کاربست روش تحلیل انتقادی گفتمان در موضوعات دینی رونق گرفته است. مقالات «بررسی قصه یوسف(ع) بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف» (حاجی‌زاده، فرهادی، ۲۵-۴۲) و «گفتمان کاوی انتقادی سوره شمس بر اساس الگوی فرکلاف» (فلاح، شفیعپور، ۲۹-۴۲) و همچنین پایان‌نامه‌هایی با عناوین «تحلیل گفتمان آیات، روشی برای ارزیابی متن روایات سبب نزول(مطالعه موردی سوره انسان)»(خوش خاضع) و تحلیل گفتمان انتقادی سوره آل عمران بر طبق نظریه نورمن فرکلاف(مزید) تلاش‌های علمی در این زمینه است اما تاکنون سنت الهی کیفر و حتی به صورت کلی‌تر سنت‌های الهی با کاربست تحلیل انتقادی گفتمان مورد پژوهش قرار نگرفته است.

روش تحقیق

در تحلیل انتقادی گفتمان، برای تحلیل سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین در نظر گرفته شده است که در ادامه به توضیح این سه سطح پرداخته خواهد شد. آنچه لازم به ذکر است آن است که در اجرای این سه سطح، از شیوه‌های تفسیر متن همچون نقد ادبی، تاریخی و الهیاتی نیز بهره گرفته شده است. در واقع این شیوه‌های تفسیری در ضمن پاسخ به سؤالات هر مرحله در هم تنیده شده است.

أ- توصیف: این مرحله، همان فرایند تحلیل متن است که با تمرکز بر واژه‌ها و وجوه دستوری و تحلیل زبان‌شناختیِ متن به جست‌وجوی «ارزش‌های تجربی»، «ارزش‌های رابطه‌ای» و «ارزش‌های بیانی» موجود در متن که فرکلاف آنان را «ارزش‌های صوری» متن می‌نامد می‌پردازد.

ارزش تجربی: با تمرکز بر واژه‌ها و نوع کاربرد آن در متن و وجوه دستوری جملات، خواستار آنیم تا دریابیم که مولد متن، جهان اجتماعی و یا طبیعی را چگونه ترسیم می‌کند و مختصات جهان او چگونه است؟ ارزش‌های رابطه‌ای: با رابطه‌ها و روابط اجتماعی سر و کار دارد و با بررسی واژگان و وجوه دستوری نشان داده خواهد شد که متن چه نوع از روابطی را ترسیم می‌کند.

ارزش بیانی: با فاعل‌ها و هویت‌های اجتماعی سر و کار دارد و روشن می‌کند که متن چگونه برخی از ویژگی‌های خاصِ هویت‌های اجتماعی را برجسته می‌سازد و برخی از ویژگی‌ها را طرد می‌کند.

ب- تفسیر: این مرحله را می‌توان تحلیل کردار گفتمانی نامید و در دو قلمروی اصلی که خود به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شوند، متن را تفسیر نمود:

۱- بافت موقعیتی(تفسیر زمینه بافت متن) و بافت بینامتنی(چشم انداز تاریخی و پیوست و گسست‌ها با سایر گفتمان‌ها و در یک تشکل گفتمانی): با چند پرسش می‌توان به تفسیر بافت موقعیتی و بافت بینامتنی پرداخت.

ماجرا چیست؟(چیستی ماجرا)، چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟(فاعلان اجتماعی درگیر ماجرا) گفتمان‌های درگیر از چه دانش و گفتمان‌های تاریخی شکل پذیرفته‌اند: تفسیر بافت بینامتنی به این موضوع بستگی دارد که متن را متعلق به کدام مجموعه بدانیم و در نتیجه چه چیز را میان مشارکین، زمینه مشترک و مفروض بخوانیم، زیرا گفتمان‌ها و متون آنها خود دارای تاریخند و به مجموعه‌های تاریخی متعلق هستند. روابط میان آنها چیست؟(تعامل، تقابل، فرادستی یا فرو دستی)

۲ـ پیش‌فرض‌ها و کنش گفتارهای متن که با دو پرسش می توان بدان پرداخت.

پیش‌فرض‌های موجود در متن چه نوع بازنمایی از جهان طبیعی، جهان اجتماعی و مفاهیم و اشیاء وجود دارد؟ آبشخور کنش گفتارهای مندرج در متن از چه متون و ساختارهایی است و در پی ایجاد و یا بازتولید چه ساختار و روابطی با سایر بازیگران است؟

ج-تبیین: این مرحله از تحلیل گفتمان، تحلیل کردار اجتماعی است به همین دلیل، هدف از مرحله تبیین، توصیفِ گفتمان به عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است و نشان می‌دهد چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعین می‌بخشند.

در این مرحله نیز سه سؤال اساسی مطرح می‌شود: ساختار و عوامل اجتماعی مؤثر بر گفتمان و متن(مورد بررسی) چیست؟ کدام عناصر و ایدئولوژی‌ها از دانش زمینه‌ای گفتمان(مورد بررسی) بر ماهیت و نحوه مفصل بندی گفتمان و متون گفتمانی آن تأثیر گذارده بوده است؟ گفتمان و متون گفتمانی(گفتمان مورد بررسی) چه تأثیراتی بر ساختارها و تشکل گفتمانی عصر خود داشته است ؟(Fairclough,Critical Discourse Analysis The Critical Study of Language, ۹٤-۹۵).

در این مقاله تلاش شده است با کاربست این روش در مطالعه موردی سنت ابتلادر ماجرای گوساله پرستی بنی اسرائیل در قرآن، سازوکار دین در هویت بخشی به افراد و قرار دادن فرد مؤمن به عنوان یک کنشگر، روشن شود.

بحث و بررسی

بازخوانی سنت الهی ابتلا در مورد قوم یهود با استفاده از روش تحلیل انتقادی گفتمان را در سه گام تحلیل متن، تحلیل کردار گفتمانی و تحلیل کردار اجتماعی پی می‌گیریم.

تحلیل متن

در این مرحله، میکروآنالیز متن به صورت تحلیل ساخت گزاره‌ها(بررسی کلمات، قید و شرط‌ها و...) و ماکروآنالیز متن به صورت تحلیل ترکیب گزاره‌ها(بررسی معانی بیان، فصاحت و بلاغت، روایت داستان) مورد نظر است که به دلیل در هم تنیدگی و نزدیکی این دو سطح تحلیل، هر فقره از آیات، به صورت هم‌زمان، مورد تحلیل خرد و کلان قرار می‌گیرد.

آیات متعددی در قرآن کریم به ابتلائات بنی اسرائیل پرداخته‌اند[۱]. یک مورد از این آیات، آیات ۸۳-۹۸ سوره طه است که به بیان یکی از آزمون‌های بنی اسرائیل می‌پردازد. در این آیات خداوند خود، به آزمودن قوم تصریح می‌کند.

۱) توصیف جهان اجتماعی

این فقره از آیات، نقل مختصر و جامعی از یکی از آزمون‌های بنی اسرائیل پس از خروج از مصر است. در این داستان شخصیت‌های مختلفی نقش می‌آفرینند: خداوند، موسی(ع)، بنی اسرائیل، هارون و سامری و البته گوساله‌ای که به عنوان بت ساخته شده بود.

---

۱. برای نمونه ر.ک: بقره/٤۹؛ اعراف/١٤١؛ ابراهیم/٦؛ دخان/ ۳۳، ۳۰؛ مائده/۷۰.

۲) خداوند

در این آیات اولین تصویری که ارائه شده، خداوندی است که موسی(ع) را برای هدایت قوم ارسال کرده است؛ قوم را می‌آزماید، دارای علم و از غیب است، از اتفاقی خبر می‌دهد که موسی(ع) از آن آگاه نیست، وعده نیکو می‌دهد، خشم و غضب دارد و در عین حال رحمن است، معبودی که با قوم سخن می‌گوید و پاسخ می‌دهد و مالک ضرر و منفعت است.

۳) موسی(ع)

در این داستان موسی(ع) مستقیماً مخاطب خداوند قرار می‌گیرد، وعده او در راستای وعده الهی و همتراز با آن توصیف می‌شود که بر اهمیت تبعیت قوم نسبت به اوامر و نواهی نبی دلالت دارد. موسی(ع) مقابل عمل خلاف قوم عصبانی می‌شود، در حالی‌که در تمام سختی‌های رسالت که پیش از این بیان شده، گزارش عصبانیت او نیامده است. او در مقام قاضی، متهمان این رخداد را مؤاخذه و حکم را بر آنان جاری می‌کند که نشانگر جایگاه قضاوت و مجری احکام الهی بودن است که به موسی(ع) اعطا شده است.

٤) هارون

هارون برادر و جانشین موسی(ع) در میان قوم است، هرچند در این واقعه مورد خشم او قرار می‌گیرد اما خداوند از او رفع اتهام می‌کند. او عنوان وصایت موسی(ع) را دارد و مردم را از آزمون الهی آگاه می‌کند با این‌حال قوم به او اعتنا نمی‌کند. در این آیات برای بار دوم، دفاعیه هارون از خودش، پس از مؤاخذه موسی(ع) نقل می‌شود تا رفع اتهام از او تقویت شود. هارون، عدم اعتنای قوم و ترس از تفرقه را دلیل عدم برخورد قاطع خود بیان می‌کند. هرچند عکس العمل موسی(ع) در برابر دفاعیه هارون نقل نشده اما عدم گزارش مجازات برای هارون، شاهدی بر تبرئه او از اتهامات است.

٥) بنی اسرائیل

در تمام آیات ضمایر قوم، به موسی(ع) ارجاع داده می‌شود و همه جا صحبت از "قوم تو" است این انتساب، دال بر انکار هرگونه نسبت ویژه بین بنی اسرائیل و خداوند است. بنی اسرائیل هرچند با عمل خود از عهد بین خود با خدا و موسی(ع) سرباز زده‌اند، اما خود را بی تقصیر جلوه می‌دهند ولی در آیات متصدیان ساخت گوساله به صیغه جمع بیان می‌شوند و این نشان می‌دهد کارهای ساخت و اعلام پرستش گوساله بر عهده یک نفر نبوده و جمعی در آن دخیل بوده‌اند. خداوند گزارش سرکشی آنان در مقابل فرمان هارون و حتی پاسخ آنان به هارون را نیز نقل می‌کند.

٦) سامری

سامری در مقابل مؤاخذه موسی(ع) خطای خود را می‌پذیرد و عقاب می‌شود. او از خواص بوده زیرا چیزی را دیده که دیگران ندیده‌اند و چیزی را برداشته که می‌توانسته با آن امر خارق العاده‌ای ایجاد کند. سامری در بیان

علت اشتباه خود هوای نفس را ذکر می‌کند که نشان دهنده آگاهی و شناخت بالای اوست با این همه عذر او پذیرفته نشده و به عنوان مقصر اصلی مجازات می‌شود.

تحلیل کردار گفتمانی

در این مرحله ارتباط سرنخ‌های به دست آمده در مرحله توصیف با بازتاب‌های کلامی حدیثی و تفسیری و... در منابع دنبال خواهد شد. برای دستیابی به تمامی اهداف موردنظر، مراحل اجرایی گام دوم تحلیل را در دو حوزه پی می‌گیریم:

أ- بافت موقعیتی(تفسیر زمینه بافت متن) و بافت بینامتنی(چشم انداز تاریخی و پیوست و گسست‌ها با سایر گفتمان‌ها و در یک تشکل گفتمانی)

ب- جان مایه، پیش فرض ها و کنش گفتارهای متن

بررسی بافت موقعیتی داستان

بافت موقعیتی داستان سرپیچی بنی اسرائیل و عقوبت آنان به عنوان جزئی از سوره مائده بررسی می‌شود؛ اولین گام روشن نمودن ماجرایی است که در این آیات است.

چیستی ماجرا

نقل ماجرا با خطاب مستقیم خداوند به موسی(ع) آغاز می‌شود، گویا واقعه از زبان حاضرین در آن ماجرا و بدون واسطه نقل می‌شود. موسی(ع) برای دریافت وحی الهی به کوه طور رفته و بعد از ۴۰ روز با شتاب آماده رفتن نزد قوم می‌شود که خداوند از او می‌پرسد: «ما أَعْجَلَكَ عن قومک یا موسی» أعجل از ریشه (ع ج ل) بوده و برخی آن را صرفاً به معنای اسرع دانسته‌اند(مطرزی ،۴۴؛ ابن فارس، ۴/ ۲۳۷) اما عده‌ای آن را دال بر طلب شی قبل از رسیدن زمان آن، دانسته که بر حالتی مذموم دلالت دارد؛ هرچند می‌تواند انگیزه آن، کار مطلوبی مانند به دست آوردن رضایت خداوند باشد(ابن منظور، ۱۱/ ۴۲۵) ولی عده‌ای آن را واداشتن بر عجله کردن دانسته‌اند.(فراهیدی، ۱/ ۲۲۷؛ فیومی، ۲/ ۳۹۴) آیا این استفهام انکاری از سوی خداوند، بر مذمت موسی(ع) در عجله کردن دلالت داشته است؟ شاید به دلیل همین بار منفی معنایی بوده که برخی از لغویون صرفاً در این آیه أعجل را به معنای اسرع گرفته‌اند(عسگری، ۱/ ۱۹۸) اما با توجه به پاسخی که موسی(ع) در توجیه کار خود می‌دهد و خبری که خداوند از قوم به موسی می‌دهد این استفهام انکاری را می‌توان نوعی مقدمه چینی برای «فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» دانست. شدت عصبانیت موسی(ع)، از شنیدن این خبر نیز قرینه‌ای بر این مسئله است.

چه اتفاقی افتاده بود؟ نقطه عطف واقعه در «فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» بیان می‌شود. فَتَنَّا از ریشه (فتن) به معنای ابتلا و امتحان آمده است (فراهیدی، ۸/ ۱۲۷) برخی مصادیق متعددی

را برای واژه فتن معرفی کرده‌اند(ابن سیده، ۹/ ۵۰۲) و عده‌ای دیگر با توجه به استعمال اولیه ریشه در معنای تمحیص طلا،غرض و هدف ابتلا را در معنای فتنه لحاظ کرده‌اند.(شیبانی، ۳/ ۲٤؛ زمخشری،۳/ ۵) اما آنچه از کاربرد این واژه در قرآن به دست می‌آید، مترادف بودن فتنه و بلاء است که هر دو هم در آسایش و هم در شدت و سختی کاربرد دارند، اما بیشتر استعمال آنان در سختی و گرفتاری است.(راغب اصفهانی، ٦٢٤) خداوند با نسبت دادن فتنه به خود بیان می‌کند که خود، بستر ابتلا و آزمون بنی اسرائیل را فراهم آورده است و گویا این بستر با غیبت موسی(ع) از میان بنی اسرائیل و اضافه شدن ده روز به مدت مقرر(اعراف/۱٤۲) فراهم شده بود. گرچه خداوند فتنا را به خود نسبت می‌دهد اما اضلال را به سامری نسبت می‌دهد. در داستان تورات از گوساله پرستی بنی اسرائیل، شخصیتی به نام سامری وجود ندارد[1]. در قرآن نیز گرچه این داستان با ادبیات متفاوت در سوره‌های دیگر نقل شده است اما در هیچ یک از آنها صحبتی از سامری نیست. شخصیتی که از این آیات برای سامری ترسیم می‌شود یک شخصیت عادی در میان بنی اسرائیل نیست. عملی که سامری انجام داده و به سبب آن مستوجب عذاب الهی شده بود، ساختن بت و معرفی آن به عنوان خدای بنی اسرائیل و موسی(ع) است. آنچه سامری ساخته "عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوارٌ" بود که اعجاب قوم را برانگیخته و زمینه آزمونی سخت را برایشان فراهم کرده بود.

عجل به اتفاق نظر لغویون دال بر گوساله است(ازهری، ۱/ ۲۳۹؛ ابن فارس، ٤/ ۲۳۹) جسد نیز به معنای جثه(ازهری، ۱۰/ ۲۹۹) جسم دارای رنگ(راغب اصفهانی، ۱۹٦) یا خلقی که نه می‌خورد و نه می‌آشامد(فراهیدی، ٦/ ٤۷) آمده، خوار نیز بدون اختلافی بر صدای گاو اطلاق شده است.(فراهیدی، ٤/ ۳۰۲؛ ابن درید، ۱/ ۵۹۳؛ ابن عباد، ٤/ ٤۰۷؛ جوهری، ۲/ ٦۵۱) در نتیجه ویژگی‌های بتی که ساخته شده بود به دست می‌آید گوساله‌ای که نه می‌خورد و نه می‌آشامد اما صیحه می‌کشد. موسی(ع) با عصبانیت به سوی قوم باز می‌گردد و آنان را مؤاخذه می‌کند آنان خود را تبرئه کرده و سامری را مقصر اصلی جلوه می‌دهند. در همین حین خداوند با سرزنش مستقیم قوم، پرده‌ای از وقایع گذشته را نقل می‌کند و راه را بر روی هر احتمالی که مبرا کننده قوم باشد می‌بندد. موسی(ع) پس از آن هارون را عتاب می‌کند، اما هارون به استناد توصیه موسی(ع) و دلایلی که می‌آورد از تقصیر مبرا می‌شود سپس موسی(ع) سامری را خطاب کرده و از او در مورد این گناه می‌پرسد، سامری بر خلاف قوم تقصیر و گناه خود را پذیرفته و به آن اقرار و اظهار ندامت می‌کند با این حال گناه او_ با وجود جایگاهی که دارد_مستوجب عقابی می‌شود که موسی(ع) بر او

۱. در سنت یهودی، هارون هرچند مسئولیت ساخت گوساله را قبول می‌کند و حتی زیور ها را خود جمع می‌کند اما در ساخت گوساله مستقیماً دخالتی ندارد. برخی از نقل‌ها بیان کرده‌اند که کسانی که گوساله را ساختند، ساحرانی بودند که از مصر همراه بنی اسرائیل خارج شده بودند.(Rashi's Commentary On Exodus ۳۲:٤) اما برخی اشاره می‌کنند که ساخت گوساله را کسی انجام داد که موسی(ع) در طفولیت او را نجات داده و بزرگ کرده بود و هنگام برداشتن استخوان‌های یوسف، همراه او بوده است و او چیزی را در اختیار داشته که بر آن "اسمی خارق العاده" نوشته شده و هنگام ساخت گوساله از آن استفاده کرده بود. ۱۹:٤ Midrash Tanhuma(Ki Tisa)

می‌خواند. در پایان گوساله سوزانده شده و به دریا ریخته می‌شود.

کنشگران موجود در ماجرا

آیات انتخاب شده بخشی از سوره طه است که مکی بوده و بر اساس ترتیب نزول، چهل و پنجمین سوره و پیش از سوره مریم نازل شده است.(عزت دروزه، ۳/ ۱۸۶) بازسازی قراین حالیه که از بین رفته و جایی ثبت نشده کار بسیار دشواری است اما تا آنجا که قراین لفظی یاری می‌کند، عناصری همچون افراد درگیر در ماجرا را بازسازی خواهیم کرد.

داستان گوساله پرستی بنی اسرائیل داستانی فرعی در ضمن داستان طولانی زندگی موسی(ع) است که خود این داستان در تخاطب خداوند با نبی اکرم(ص) حکایت می‌شود. این داستان، با دیالوگ بین خداوند و موسی(ع) آغاز می‌شود. خداوند، راوی اول شخص در این ماجرا است که گاه نقل دیالوگ بین خود و موسی(ع) را بیان می‌کند و گاه با تغییر صحنه ماجرا داستان را از زاویه دانای کل و از میان قوم روایت می‌کند.

بنا بر چنین نگاهی افراد درگیر در این ماجرا خداوند، موسی(ع) و هارون، سامری و بنی اسرائیل زمانِ موسی (ع) هستند. خداوند در این داستان بستری را فراهم می‌کند تا تمامی افراد درگیر در این ماجرا آزموده شوند. از موسی(ع) عکس العملی احساسی و شدید گزارش می‌شود که این نیز نشأت گرفته از شدت حساسیت و تشویش او برای ایمان و هدایت قوم است.

از سوی دیگر هارون به عنوان وصی و جانشین موسی(ع) که منتصب الهی است، مورد ظلم واقع شده و به حرف او اعتنا نمی‌شود. او را متهم می‌کنند و خداوند خود از او رفع اتهام می‌کند. سامری که نماد نخبه‌ای گمراه و گمراه کننده است بر پیروی از هوای نفس خودش اعتراف می‌کند و به عنوان متهم درجه اول مجازات می‌شود.

اما قوم بنی اسرائیل به عنوان مردمی که نشانه‌ها و آیات خارق العاده خداوند را در واقعه خروج از مصر مشاهده کرده‌اند و در ظاهر به خداوند و فرستاده او ایمان آورده‌اند، گمراه می‌شوند و بت را می‌پرسند و در مقابل مؤاخذه موسی(ع) بهانه آورده و خود را از تقصیر مبرا می‌دانند. در عین حال خداوند نه در دفاع از آنان، از آنها رفع اتهام می‌کند و نه همچون سامری به عقاب آنان اشاره می‌کند. فقط آنچه در آیات بعد بدان اشاره می‌شود حسابرسی خداوند در روز قیامت است. چنین پایان بازی برای آزمون گوساله پرستی بنی اسرائیل، گویا بدین اشاره دارد که آزمودن بنی اسرائیل به عنوان قومی که آیات الهی را از قبل دریافت کرده‌اند همچنان ادامه دارد و تا فرا رسیدن روز قیامت نیز ادامه خواهد داشت.

اگر کمی وسیع تر نگاه کنیم و کل داستان موسی(ع) را بنگریم، به اعتبار نقل حدیث موسی(ع) که تنها منبع موجود برای آن کتاب مقدس بوده است، مخاطبین غیرمستقیم این نقل، اهل کتاب بویژه یهودیانی هستند که در عصر نزول می‌زیستند. وقایع نقل شده در قرآن کریم با وقایع نقل شده در عهد عتیق، هر چند در

اصول و کلیات مشترکند اما تفاوت‌هایی نیز در جزئیات داستان‌ها وجود دارد که از دیدگاه یهودیان اشتباهی تاریخی در قرآن و از دیدگاه مسلمانان، تحریف کتاب مقدس از نقل مطابق با واقع است، اما در لابلای نقل وقایع مربوط به موسی(ع)، به اصلی اشاره می‌شود که در تمام روایت تورات، وجود ندارد و آن اشارات مکرر نسبت به قیامت، معاد و روز واپسین است. مفهوم معاد و روز قیامت هرچند در ادبیات شفاهی یهود وجود دارد اما در متن تورات تبیین صریحی از آن نیست. این اشارات به قیامت، آن هم از زبان موسی(ع) و در قالب استدلالی که اصول اعتقادی را با نظمی به‌هم پیوسته در کنار هم می‌چیند موجب تردید در مجموعه گفتمان اعتقادی هر یهودی می‌شود، تردیدی که می‌تواند با توجه به ادبیات شفاهی خودشان او را به پذیرش برساند و یا راه انکار در پیش بگیرد.

اگر این سوره را از اول لحاظ کنیم به اعتبار تخاطب خداوند و حضرت محمد(ص)، مشارکین فقط خداوند و پیامبر(ص) هستند و به اعتبار رسالت پیامبری و مشقت تحمیلی بر او، مردم عصر نزول نیز مخاطب می‌شوند در مورد تسلی خاطری که خداوند به پیامبر خود می‌دهد شکی نیست. ترسیم موقعیت اجتماعی مشابه در انبیاء گذشته، از جمله موسی(ع) باعث برداشته شدن فشار روانی می‌شود. در عین حال این تسلی خاطر نبی، عتابی غیرمستقیم بر قومی است که موجب رنجش او شده‌اند؛ قومی که با تناظر ایجاد شده بین حضرت موسی و پیامبر خاتم علیهما السلام، آنان نیز همردیف بنی اسرائیل قرار می‌گیرند و همچون آنان آزمایش شده و مؤاخذه خواهند شد و این بر عهده خودشان است که کدام یک از جایگاه‌های هویتی ترسیم شده در داستان را اشغال کنند.

بررسی بافت بینامتنی

سوره طه اولین سوره است که به طور مفصل از موسی(ع) از ولادت تا ماجرای گوساله پرستی قوم را بیان می‌کند. .طبیعی است که به دلیل موضوع خاص این سوره، بسیاری از مطالب با آنچه در تورات درباره موسی(ع) آمده مشترک باشد، اما تفاوت‌های جدی نیز دارد. در تورات ساخت گوساله به دست هارون است ولی در قرآن، سامری است. البته در قرآن نیز فقط در همین یک مورد است که صریحاً از سامری نام برده شده، با این حال در تمامی آیات مرتبط با این داستان هارون تبرئه شده است.

البته هدف یافتن چرایی تفاوت‌های این دو نقل نیست بلکه پاسخ پرسش‌هایی از این قبیل است که چرا این داستان مشترک نقل شده است، هدف نقل آن چه بوده، تأثیرات نقل این داستان در چه حد بوده است و... . برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها دو پیش‌فرض ساده کافی است: ۱. داستان مشابهی در کتاب مقدس وجود دارد؛ ۲. یهودیان و یا به‌طور کلی اهل کتابی در میان مخاطبین و معاصرین عصر نزول وجود داشته‌اند.

اشتراک در شخصیت‌ها، اصل ماجرا، روند حوادث و وقایع رخ داده شده، سبب شده است که از گنجینه تفسیری یهودیان و دانش زمینه‌ای آنان برای تفصیلات بیشتر داستان استفاده شود. این اشتراک به صورت

نامحسوس، دانش زمینه‌ای مشترکی را حول این داستان به وجود آورده است.

اگر خارج از چهارچوب باور به دینی خاص، به داستان واحدی که با تفاوت‌هایی در دو کتاب مقدس نقل می‌شود بنگریم، احتمال خلاف واقع بودن جزئیات متفاوت در منبع اول و همین احتمال در منبع دوم مساوی است و یا احتمال کذب هر دو یا صدق هر دو نیز می‌رود. اما وقتی این ماجرا به عنوان مجموعه از آیات وحی الهی در قرآن کریم در اختیار یک مسلمان قرار می‌گیرد تمامی داستان مطابق با واقع شمرده شده و هر منبع مشابه دیگری، حتی متقدم بر قرآن کریم، درجه دوم اعتبار تلقی می‌شود با این فرض حتی با وجود مشابهت مطالب، هیچ‌گونه اقتباسی رخ نداده است و هرگونه اختلاف ناشی از انحرافی است که در طول تاریخ بر عهد عتیق وارد آمده است. زیرا خرده گفتمان باور به مصونیت قرآن کریم در باور مسلمانان، جای هیچ‌گونه تردیدی را در صدق آیات قرآنی باقی نمی‌گذارد.

با فرض پذیرش تمامی این موارد، این سؤال وجود دارد که تبرئه هارون از چنین اتهامی چه ثمره‌ای داشته است و اولین پاسخی که به ذهن می‌رسد، اثبات عصمت انبیاء است. مسلما یک نبی که در باورهای کلامی باید عاری از خطا باشد در حین رسالت خود نمی‌تواند مرتکب چنین گناه بزرگی_بت پرستی و از آن بدتر بت سازی_ شود لذا تغییر جایگاه شخصیت‌ها در داستان، این نقیصه وارد شده به انبیاء را اصلاح می‌کند.

تحلیل کنش گفتارها

در بررسی کنش گفتارهای موجود در این دسته از آیات، برخی از کنش گفتارها نقش پررنگ‌تری یافته‌اند که در ذیل آنها را بررسی خواهیم کرد.

توجیه گناه

بنی اسرائیل در مقابل گناه خود در ساخت و پرستش گوساله، چنین عبارتی را اظهار می‌کنند: «قالُوا ما أَخْلَفْنا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنا» مفسران در مورد این عبارت مصادیق متعددی برای ملکنا، با قرائت‌های مختلف آورده‌اند: ما توان مقابله با سفیهان قوم را نداشتیم(نحاس، ۳/ ۳۸)؛ ما طاقت تحمل چنین آزمون دشواری را نداشتیم(ابن قتیبه، ۲۳۸)؛ ما قدرت و اختیاری نداشتیم(ابن کثیر، ۵/ ۲۳۷؛ ملاحویش آل غازی، ۲/ ۲۱۴) یا آن‌که ما اختیار داشتیم اما اراده‌مان مغلوب تزویر سامری شد.(واحدی نیشابوری، ۲/ ۷۰۲) متعلق ملک را چه به معنای انجام فعلی با اختیار و یا بدون اختیار در نظر بگیریم، این کنش گفتار شکل گرفته است که بنی اسرائیل همگی به خطا بودن فعلشان و ارتکاب این فعل اذعان داشتند و برای توجیه خطای انجام شده، دلیل ذکر کرده‌اند و این نوعی اقرار به گناهکار بودن خودشان است.

نسیان و خطا

یکی از کنش گفتارهایی که در این داستان به کار رفته و کمی اجمال دارد، این عبارت است: «فَقالُوا هذا إِلٰهُكُمْ وَ إِلٰهُ مُوسى فَنَسِيَ» در این آیه گوساله به عنوان «إله» قوم و موسی(ع) معرفی شده و بعد از آن عبارت

«و فراموش کرد» آمده است. چه چیزی فراموش شد؟ چه کسی فراموش کرد؟ مفسران در این باره نظرات مختلفی بیان کرده‌اند برخی این فعل را ادامه قول عده‌ای از بنی اسرائیل می‌دانند که نسیان را به موسی(ع) نسبت داده‌اند و معنای عبارت این‌گونه می‌شود که «این إله موسی است که موسی آن را فراموش کرده بود.»(سیوطی، ۳۲۱؛ طبرسی، ۷، ۴۲؛ مقاتل بن سلیمان، ۳/ ۳۸) نسبت دادن چنین تهمتی به موسی(ع) برای اقناع قوم و پذیرش گوساله به عنوان إله بوده است. اگر چنین فرضی را برای عبارت در نظر بگیریم، این کنش گفتار بر آن دلالت دارد که عده‌ای از بنی اسرائیل در مقابل پرستش گوساله موضع‌گیری منفی داشته و آن را رد کرده بودند و همچنین بر این معنا دلالت دارد که عده‌ای از بنی اسرائیل، معتقد بودند موسی(ع) می‌تواند در امر رسالت به نسیان و خطا دچار شود(ثعلبی، ۶/ ۲۵۷) و این بی اعتمادی کامل به نبی را می‌رساند.

عده‌ای دیگر از مفسران «فنسی» را عبارتی مستقل از جمله قبل دانسته و فاعل آن را سامری معرفی می‌کنند؛ «و سامری فراموش کرد» و معنای عبارت این‌گونه می‌شود که سامری، ایمان و عهد خود را فراموش کرد.(نسفی، ۳/ ۹۸؛ نیشابوری، ۲/ ۵۵۳) کنش گفتاری که بنا بر این تعبیر شکل می‌گیرد صحه گذاشتن بر ایمان سابق سامری و عارض شدن غفلت بر اوست و همچنین جایگاه سامری را تثبیت می‌کند.

اثبات صفات الهی

یکی از واضح‌ترین کنش گفتارهای به کارگرفته شده در این آیات عبارت «أَفَلا يَرَوْنَ أَلاَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلاً وَلا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلا نَفْعاً» است. بیانی که دو ویژگی از صفات الهی را تبیین کرده و در خرده گفتمان اعتقادی اسلام، جای‌گذاری می‌کند. خداوند در مذمت بت پرستی عبارتی را در قالب استفهام انکاری مطرح می‌کند: آیا نمی‌بینند که (این گوساله) هیچ پاسخی به آنان نمی‌دهد و مالك هیچ‌گونه سود و زیانی برای آنها نیست؟ مفهوم این عبارت این استدلال را شکل می‌دهد که خداوند حتماً این دو ویژگی را دارد.(فخررازی، ۲۲/ ۹۰)

یکی دیگر از کنش گفتارهای مربوط به اثبات صفات الهی، تعبیری است که خداوند به نقل از هارون بیان می‌کند: «وَ لَقَدْ قالَ لَهُمْ هارُونُ مِنْ قَبْلُ يا قَوْمِ إِنَّما فُتِنْتُمْ بِهِ وَ إِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمنُ» از بین تمام اسامی خداوند، رحمان انتخاب شده است. رحمان، به عطوفت و مهربانی خداوند در اعطای نعمت‌ها(طوسی، ۷/ ۱۹۹) و حمایت‌ها اشاره دارد. این کنش گفتار علاوه بر آن‌که یکی از صفات خداوند را در گفتمان اعتقادی مسلمانان وارد می‌کند، به اعتبار کنشگران مستقیم ماجرا، بیانگر تحریک عواطف بنی اسرائیل توسط هارون، برای تحت تأثیر قرار نگرفتن آنان است.

تحلیل کردار اجتماعی

مهم‌ترین مرحله در تحلیل گفتمان را می‌توان در گام سوم یافت؛ مرحله‌ای که اهداف اساسی این روش را تأمین می‌کند. این مرحله از تحلیل گفتمان، تحلیل کنش اجتماعی است و هدف از آن، توصیفِ گفتمان به عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است. اگر همچنان هدف اولیه این مقاله که دستیابی به سازوکار دین

در شکل‌دهی هویت دینی فرد مؤمن به عنوان یک کنشگر فردی و اجتماعی در بازتولید گفتمان دینی را لحاظ کنیم، لازم می‌آید این مرحله از تحلیل را در دو سطح تحلیل بافتمند آیات سوره طه و تحلیل ماجرای گوساله پرستی بنی اسرائیل در تمامی آیات قرآن مطرح کنیم.

بررسی سیاق آیات سوره طه

هرچند شأن نزول خاصی برای سوره طه ذکر نشده است اما بازسازی بافت موقعیتی این سوره، با توجه به محتوای سوره، تا حدودی امکان‌پذیر است.

محتوای سوره طه، همچون سایر سوره‌های مکی، بیان اصول و بنیان‌های اعتقادی است. این سوره با تسلی پیامبر خاتم(ص) نسبت به سختی‌های رسالت آغاز می‌شود. تسلّایی که با بیان مرارت‌های موسی(ع) در طول رسالت خود بیان می‌شود. این آیات گرچه به ظاهر تسلی پیامبر(ص) است، اما در پس این تسلی با همتراز قرار دادن حضرت موسی و حضرت محمد علیهما السلام، بر مبنای الهی بودن رسالت حضرت محمد(ص) صحه گذارده و او را همچون موسی(ع) معرفی کرده است که وظیفه تبعیت از او بر همه از جمله یهودیان را ثابت می‌کند. در نتیجه این تناظر بین این دو پیامبر بزرگ الهی، نقش مهمی در مفصل بندی نقطه کانونی نبوت پیامبر خاتم(ص) بوسیله اعتمادسازی، باورپذیری و بیان عقبه تاریخی نبوت ایفا می‌کند.

استفاده از شخصیت موسی(ع) در این آیات هنگامی مؤثر و مفید خواهد بود که شناختی نسبت به او وجود داشته باشد. این شناخت یا به واسطه آشنایی با داستان‌های عهد عتیق برای مخاطبان، از جمله یهودیان[۱] است، یا به واسطه ارجاعات قبلی است که در آیات نازله پیشین آمده، یا این آشنایی با اطلاعاتی است که در ادامه از سوی خداوند به پیامبر و مخاطبین داده می‌شود؛ اطلاعاتی که با استفهام انکاری آغاز می‌شود: «وَ هَلْ أَتَئكَ حَدِيثُ مُوسى» گویا آنچه از موسی(ع) قبل از این، نقل و ارائه شده چیزی غیر از «حدیث موسی» است و این غیریت می‌تواند در کمیت و یا کیفیت نقل باشد و آنچه در ادامه، روایت می‌شود نقل صحیح و کامل است و این دقیقاً تبیین و توجیه برای همان تفاوت‌هایی است که نقل قرآن را از نقل تورات در ماجرای موسی(ع) متمایز می‌کند. با چنین تعبیری، قرآن در ضمن انعکاس مضامین مشابه تورات، هر گونه اقتباس را رد و برتری و چیرگی خود نسبت به تورات را ثابت می‌کند.

در سوره طه، در ضمن بیان داستان‌های موسی(ع) به صورت ضمنی الگویی برای تبلیغ دین و نحوه مواجهه و محاجه با کافران و اهل کتاب بیان می‌شود. ذکر تفصیلی ملاقات‌ها و گفت‌وگوهای فرعون و موسی(ع)، شاهدی بر این مدعاست. در این آیات علاوه بر آن‌که مفاهیم بنیادین دین مثل توحید شرح داده می‌شود، چگونگی رفتار(طه/٤٤) و محتوای گفتار و نحوه استدلال(طه/٤٩-٥٣) نیز شرح داده می‌شود.

---

۱. با توجه به آیات پایانی سوره طه «وَ قَالُواْ لَوْ لَا يَأْتِينَا بِايَةٍ مِّن رَّبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىَ»(طه/ ۱۳۳) که منظور از صحف اولی، کتاب‌های مقدس پیشین است، می‌توان برخی از مخاطبین آیات را اهل کتاب و یهودیان در نظر گرفت.

ماجراهای متعددی در طول زندگی موسی(ع) رخ داده، اما نحوه گزینش وقایع در این سوره کاملاً هدفمند است. برای مثال تنها سوره‌ای که ماجرای اتهام موسی(ع) به ساحر بودن و مقابله ساحران فرعون با او به تفصیل بیان شده، این سوره است و این گزینش، با اتهاماتی از جمله «ساحر» و «مجنون» که به پیامبر خاتم(ص) نسبت داده می‌شد، ارتباطی مستقیم دارد.

حتی در نقل آخرین واقعه نیز کاملاً ارتباط با صدر سوره حفظ شده است. در آیه دوم این سوره، پیامبر(ص) به دلیل به زحمت انداختن خود در راه تبلیغ دین و سخت گرفتن بر خود برای هدایت و ارشاد مردم، عتاب می‌شود: «ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقى/ إِلاَّ تَذْكِرَةً لِمَنْ يَخْشى»(طه/۳-۴) مردمی که خصوصاً در سال‌های اولیه بعثت، در مقابل پذیرش اسلام مقاومت می‌کردند. نقل آخرین واقعه از زندگی موسی(ع) نیز با بیان عتابی از سوی خداوند آغاز می‌شود: «وَ مَا أَعْجَلَكَ عَن قَوْمِكَ يَامُوسى»(طه/۸۳) در گام اول گذشت که معنای مناسب‌تر برای این آیه آن است که چه باعث شده برای رفتن نزد قوم عجله کنی. این عبارت خود بیانگر دل نگرانی و تشویش موسی(ع) برای قوم خود است؛ وضعیتی که دقیقاً برای پیامبر خاتم(ص) نیز در ابتدای سوره توصیف شده است. این توصیف یکسان از شرایط دو پیامبر علیهما السلام، وضعیت مشابه مخاطبین‌شان را نیز شامل می‌شود. هر دو با مردمی مواجهند که در مقابل آیات الهی ایمان نمی‌آورند یا حتی ایمان ظاهری آنان نیز در آزمایش الهی ناکارآمد می‌شود.

یکی از موارد مهم و قابل توجه در این سوره، بحث ابتلای بنی اسرائیل است. رویه‌ای که خداوند با بیان سه شاهد مثال آن را به عنوان یک سنت و روش قطعی در هر امتی ذکر می‌کند.

خداوند در خطاب به موسی(ع)، بیان می‌کند که ما آنها را آزمودیم، همان‌طور که در گام اول گذشت، فتنه به معنای فراهم نمودن بستری برای ابتلا است و در اینجا نیز خداوند بستر را برای ابتلای بنی اسرائیل فراهم آورده است.

این بستر از دو جهت تأمین شده است: اول آن‌که خداوند بنی اسرائیل را با ارائه آیات و معجزات و با دست پر ـزینتها و امکانات فراوانـ از مصر خارج کرد که بستر آزمایش الهی فراهم شود و دوم غیبت حضرت موسی(ع) بود؛ این هر دو در کنار هم بستر ابتلای بنی اسرائیل را فراهم آورد. پس از آن ماجرای ابتلای حضرت آدم و حوا به درخت ممنوعه مطرح می‌شود که آنان نیز با نعمت‌ها و امکانات اعطائی خداوند آزموده شدند و در نهایت خطاب به پیامبر خاتم(ص) در درجه اول و سپس به همه مؤمنان می‌فرماید: «وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلىَ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنهْمْ زَهْرَةَ الحْيَوةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنهَمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيرْ وَ أَبْقَى»(طه/۱۳۱). و این‌گونه خداوند بستر ابتلای مؤمنان صدر اسلام را که در قالب کمبود امکانات و فشارهای اجتماعی بوده است برایشان توضیح می‌دهد.

بررسی ماجرای گوساله پرستی بنی اسرائیل در کل آیات قرآن

ماجرای گوساله پرستی بنی اسرائیل، در پنج مورد از آیات قرآن ذکر شده است. اگر ترتیب نزول سور را لحاظ کنیم، ابتدا در سوره اعراف، سپس طه_ که هر دو مکی هستند_، بعد سوره بقره و در نهایت سوره نساء این داستان آمده است. یکی از این موارد، آیات مبارکه سوره طه بود که به تفصیل بررسی شده است. اما سوره اعراف از این رو که اولین سوره‌ای است که ذکر این واقعه در آن آمده است اهمیتی دوچندان می‌یابد.

سوره اعراف بنا بر ترتیب نزول، اولین سوره‌ای است که در آن ذکر داستان‌های انبیاء به تفصیل آمده است و جالب آن‌که فقط داستان‌هایی آمده که در عهد عتیق به آنها اشاره شده و یهودیان کاملاً با آنها آشنا بوده‌اند. سوره طه نیز دقیقاً ساختاری مشابه سوره اعراف دارد. این تشابه ساختاری از مطلع هر دو سوره نیز پیدا است. سوره اعراف پس از حروف مقطعه با این آیه خطاب به پیامبر(ص) آغاز می‌شود: «كِتابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلا يَكُنْ في صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَ ذِكْرى لِلْمُؤْمِنين»(اعراف/۲) سوره طه نیز دقیقاً با مضمونی مشابه آغاز می‌شود: «مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْءَانَ لِتَشْقَى/إِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَن يخَشىَ»(طه/۲-۳) این تشابه ساختاری در سوره طه در مدل کوچکی که فقط در سیر زندگی موسی(ع) است تبلور پیدا می‌کند و سه سنت اصلی هدایت، ابتلا و کیفر نیز در مضامین آیات به چشم می‌خورد.

اما در نقل ماجرای گوساله پرستی بنی اسرائیل، تفاوت‌هایی در نحوه روایت داستان و افراد درگیر در این ماجرا وجود دارد. روایت سوره اعراف از این واقعه به نقل این ماجرا در تورات بسیار نزدیک است. از این رو که سخنی از سامری نیست، در عین حال که ساخت گوساله به قوم نسبت داده می‌شود، موسی شدیداً هارون را عتاب کرده و در پایان برای خود و هارون از خداوند آمرزش می‌طلبد.(اعراف/۱۴۷-۱۵۱). با این نحوه روایت، آنچه به ذهن خطور می‌کند مقصر بودن هارون در این ماجراست. همان‌طور که در داستان تورات، هارون مقصر اصلی این واقعه معرفی می‌شود.

اما در نقل سوره طه، شخصیتی به نام سامری وجود دارد و از هارون کاملاً رفع اتهام می‌شود. آیا این دو نحوه بیان از یک واقعه، با هم اختلاف دارند؟ یا تناقضی بین آنها وجود دارد؟ از همه مهم‌تر دلیل این دو نقل متفاوت از یک داستان چیست؟

اگر تحلیل زبانی بر این دو روایت انجام دهیم متوجه می‌شویم که تضادی بین این دو نقل وجود ندارد: در سوره اعراف قوم موسی از زیورهایشان گوساله‌ای ساختند و در سوره طه، سامری که او هم عضوی از بنی اسرائیل است، این عمل را انجام داده است. در سوره طه، مؤاخذه موسی(ع) از هارون و سامری و بعد از پاسخ‌ها و دفاعیه‌های آنان نقل شده است اما در آیات سوره اعراف، فقط مذمت و برخورد موسی(ع) با هارون نقل شده و در نهایت طلب بخششی ذکر شده که در هر دو مورد یکسان آمده است. روشن است که نقل سوره اعراف فقط در ارائه گزینشی وقایع و ذکر نکردن برخی از دیالوگ‌ها با نقل سوره طه متفاوت است؛ گویا سوره طه با تفصیل بیشتری به ذکر این واقعه پرداخته است و هیچ‌گونه تعارضی بین این دو نقل وجود ندارد.

اما چرا این واقعه در سوره اعراف با نزدیک‌ترین وجه ممکن به بیان داستان، مشابه آنچه در سفر خروج عهد عتیق آمده، پرداخته است؟ با توجه به قراین تاریخی، می‌توان این سوره را اولین انذار و ابلاغ رسمی اسلام به یهودیان به حساب آورد از این رو، راهبردهای بیانی در انتقال مفاهیم جدید اقتضا می‌کند که کمترین اصطکاک و تنش شناختی در مخاطب ایجاد کند تا هدف اصلی که پذیرش دین جدید است تحت الشعاع قرار نگیرد. به همین دلیل در سوره اعراف که اولین سوره‌ای است که به تفصیل به داستان‌های انبیاء از جمله موسی(ع) اشاره می‌کند، نحوه روایت داستان با سوره طه متفاوت است تا مخاطبین از جمله یهودیان و اهل کتاب بتوانند بدون درگیری و تنش در نفی و اثبات جزئیات، مفاهیم جدیدی که به آنان ارائه شده در گفتمان دینی خود بپذیرند. در سوره اعراف داستان گوساله پرستی بنی اسرائیل و سایر داستان‌های ذکر شده، در مفصل بندی نبوت پیامبر خاتم(ص) به کار گرفته می‌شود همان‌طور که در ادامه خداوند بدان اشاره می‌کند. (اعراف/۱۵۷) از این رو حتی به مفهوم معاد که در سوره طه بعد از نقل داستان آمده است، اشاره نمی‌شود و همچون تورات فقط به مجازات دنیوی آنان اشاره می‌شود.(اعراف/۱۵۲)

سه مورد از ارجاعات به واقعه گوساله پرستی بنی اسرائیل، در سوره‌های مدنی واقع شده است؛ دو مورد از آنها در سوره بقره و یک مورد در سوره نساء است. فضای سوره‌های مدنی کاملاً با سوره‌های مکی متفاوت است و این تفاوت در خطابات قرآنی خصوصاً آیاتی که به اهل کتاب و یهودیان مربوط است به چشم می‌خورد. این مسئله طبیعی است که سرآغاز یک دعوت عظیم با دوران پس از آن، که تمامی معارف برای افراد ارائه شده، متفاوت است. در این عصر اکثر سرکشی‌ها و نپذیرفتن دین جدید، نه به دلیل ضعف شناخت، بلکه به دلیل عناد و مفصل بندی دوباره نقاط کانونی دین کهن، در برابر ادعاهای دین جدید است. از این رو در سوره بقره، مکرراً به چشم می‌خورد که سؤال‌ها و درخواست‌ها و حتی انتقادها و طعنه‌هایی از سوی یهودیان نسبت به اسلام مطرح می‌شود. با این وجود در این مرحله نیز همانند دوران مکی خداوند به تمامی سؤالات و درخواست‌ها پاسخ داده و دوباره مفصل بندی عناصر، حول نقاط کانونی جدید در اسلام را بیان می‌کند. فقط آنچه متفاوت است لحن سرزنشگری است که با وجود تمام داده‌های درست، اصرار بر هویت یهودی را امری منفی تلقی می‌کند.

این بارگذاری منفی روی مؤلفه‌های شخصیتی یهودی، با نقل متعدد عکس‌العمل‌های بنی اسرائیل در مقابل خداوند و انبیاء از زمان موسی(ع) تا پیامبر خاتم(ص) و حتی تا ماجرای تغییر قبله ظهور می‌کند.

تقریباً نیمی از سوره بقره به گزارش وضعیت یهود می‌گذرد.(بقره/۴۷-۱۵۴) در این بین دوبار به واقعه گوساله پرستی بنی اسرائیل یک‌بار در آیات۵۱-۵۴ و بار دیگر در آیات ۹۲-۹۳ اشاره می‌شود.

در هر دو دسته این آیات، وصفی که برای بنی اسرائیل به کار می‌رود ظالم است. در حالی‌که در سوره‌های طه و اعراف چنین وصفی به کار نرفته بود. صراحت در تقبیح عمل انجام شده و کاربرد جمله حالیه برای بیان

ظلم و تعدی بنی اسرائیل از حق، این‌گونه القا می‌کند که یهودیان معاصر نزول نیز همچون حاضران در واقعه گوساله پرستی، آیات الهی را انکار کرده و ظالمند.

در اولین ارجاع در سوره بقره بعد از اشاره به گوساله پرستی، به عفو خداوند و امید به شاکر بودن اشاره رفته است. در واقع ترتیب جملات انتهائی آیات این‌گونه است: أَنتُمْ ظَالِمُونَ.... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.... لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.... إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. این توالی هر کدام کنش گفتار مستقلی هستند که در مجموع دال کانونی توبه و اصلاح را در حتی بدترین شرایط یادآوری می‌کند. اما وقتی ماجرا پیش می‌رود و امید بازگشت و اصلاح آنان کمتر می‌شود ادبیات متفاوتی بروز می‌کند.

کاربرد ضمایر مخاطب در نقل یک واقعه تاریخی، مخاطبین را همچون حاضران در آن عصر توصیف می‌کند. در ارجاع دوم، به کار بردن وصف عصیان، کفر، و طعنه در ایمان، همگی برچسب‌های هویتی است که باعث می‌شود هویت دینی یک یهودی با توجه به عکس العمل منفی آنان نسبت به اسلام، یک موقعیت هویتی منفی تلقی شود.

این ترسیم شخصیت منفی، باعث می‌شود هویت دینی یک مسلمان، مؤلفه‌های اعتقادی و رفتاری یک یهودی را منفی قلمداد کرده و غیریت سازی رخ دهد.

در آخرین موردی که به واقعه گوساله پرستی بنی اسرائیل، اشاره شده است سوره نساء آیات ۱۵۳-۱۵۵ است. این آیات آخرین آیاتی است که در سیر نزول قرآن به گوساله پرستی بنی اسرائیل استناد شده است. سیاق آیات با نقل درخواست یهودیان بر انزال کتاب از آسمان شروع می‌شود. این درخواست آنان در قیاس با آنچه قبلاً از موسی(ع) درخواست کرده بودند که خدا را ببینند، ناچیز شمرده می‌شود. شاید محتوای موازنه برقرارشده به هم نزدیک نباشد، اما آنچه مهم است معرفی شیوه رفتاری و حتی ترسیم هویت دینی همسان بین یهودیان معاصر حضرت محمد(ص) و بنی اسرائیل زمان موسی(ع) است. همان کسانی که پس از آمدن بینات مختلف، گوساله‌ای را برای پرستش انتخاب کردند با این حال خدا از آنان گذشت؛ سپس میثاق‌های مختلفی که خداوند از آنان گرفته است یادآوری می‌شود و در نهایت خداوند بیان می‌دارد که به سبب نقض عهد و میثاقشان، کفر ورزیدن به آیات الهی، کشتن انبیاء و گفته خودشان که قلب‌های ما پوشیده شده است، خداوند بر قلب‌های آنان مهر می‌زند و جز عده کمی ایمان نمی‌آورند. عبارت پایانی آیه، تصریح به همسانی بنی اسرائیل در گذشته و یهودیان معاصر نزول است.

ذکر گوساله پرستی در این فقرات در مجموعه باورهای یک مسلمان، می‌تواند نقش‌های مختلفی ایفا کند؛ از جمله: خداوند شرک به خودش، گوساله پرستی را عفو می‌کند اما تمسخر و انکار و عدم ایمان به پیامبر خاتم با وجود نشانه‌های معرفت بخش را نه.

اراده انسان در طول اراده خداوند است و محرومیت عده‌ای از موهبت ایمان، نتیجه گناهانی است که

فرد مختارانه مرتکب می‌شود.

یهودیان قومی عهدشکن و غیر قابل اعتمادند که به ناحق مرتکب جنایت قتل هم می‌شوند. ایمان یهودیان معاصر زمان نزول که به پیامبر(ص) ایمان نیاوردند، با کفر یکسان است.

مشاهده می‌شود که در آخرین مفصل بندی از گوساله پرستی بنی اسرائیل، کاملاً هویت دینی یک یهودی از هویت دینی یک مسلمان تفکیک شده و غیریت سازی کاملی رخ می‌دهد. اوصافی که بر آنان اطلاق می‌شود، هویت دینی فردی و اجتماعی منفوری را برای آنان ترسیم می‌کند و همین باعث طرد آنان از جامعه مسلمانان است.

نتیجه‌گیری

کاربست روش تحلیل انتقادی گفتمان در موضوعات دینی خصوصاً با انگیزه تبیین هویت دینی و نحوه شکل‌گیری آن، سازوکارهای دقیق و پنهانی را آشکار می‌کند که از طریق آن در طی قرن‌ها، گفتمان دینی بازتولید شده است. بررسی نحوه نقل روایت، بررسی واژگان و قواعد نحوی به کارگرفته شده در متن، توصیف دقیقی از جهان اجتماعی زمان حضرت موسی ارائه می‌دهد. بررسی قواعد رتوریک متن، چگونگی گسترش کمی و کیفی ایمان در مخاطبان، نحوه تعامل متن قرآنی و عهد عتیق را روشن کرده و بررسی کنش گفتارها، موقعیت‌های هویتی ترسیم شده به عنوان هویت فردی و اجتماعی فرد دیندار را وضوح بخشیده و چگونگی جاگیری افراد در این موقعیت‌ها را از طریق همسان‌سازی شناختی، همذات‌پنداری و... تبیین می‌کند. تحلیل کنش‌های مختلف اجتماعی با محوریت سنت ابتلای بنی اسرائیل آشکار می‌کند که در تثبیت معتقدات کلان دینی، همچون توحید، نبوت، معاد و همچنین بازتولید آن از طریق توصیف جایگاه‌های هویتی فردی و جمعی چگونه نقش ایفا می‌کند. در واقع کاربست تحلیل انتقادی گفتمان در موضوعات قرآنی_مانند ماجرای بت پرستی بنی اسرائیل_ سازوکار دین در چگونگی به کارگیری مفاهیم و باورهای خرد، در تثبیت یک باور کلان را روشن کرده و راهکارهای مقابله با باورهای غلط در مجموعه دین یا بازتولید قدرتمندتر گفتمان دینی را ارائه می‌کند.

منابع

قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، قم: امیر المؤمنین(ع)، ۱۳۷۸.

عهد عتیق کتاب‌های شریعت یا تورات بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ترجمه: پیروز سیار، تهران: هرمس، ۱۳۹۳.

ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملائین، بی‌تا.

ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحیط الاعظم، تحقیق: هنداوی، عبدالحمید، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی‌تا.

ابن عباد، الصاحب، المحیط فی اللغة، محقق: محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب، بی‌تا.

ابن فارس، احمد، معجم مقائیس اللغة، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، بی‌تا.

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، غریب القرآن، بیروت: دارو مکتبة الهلال، بی‌تا.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، بیروت، بی‌تا.

ازهری، محمد بن أحمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۹.

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملائین، بی‌تا.

حاجی‌زاده، مهین، رعنا فرهادی، «بررسی قصه یوسف (ع) بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف»، پژوهشهای ادبی_قرآنی، ۲۴، زمستان۱۳۹۷.

خوش خاضع، محمد جمال الدین، تحلیل گفتمان آیات، روشی برای ارزیابی متن روایات سبب نزول(مطالعه موردی سوره انسان)، پایان نامه دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۵.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، بی‌تا.

زمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.

سیوطی، جلال الدین، جلال الدین محلی، تفسیر الجلالین، بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ق.

شیبانی، اسحاق بن مرار، کتاب الجیم، محقق: ابراهیم ابیاری، قاهره: الهیئة العامة لشئون المطابع الامیریة، بی‌تا.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی التفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

عزت دروزه، محمد. التفسیر الحدیث: ترتیب السور حسب النزول، قاهره: دارإحیاء الکتب العربیة،۱۳۸۳ق.

عسگری، حسن بن عبدالله. الفروق اللغویة، بیروت: دارالآفاق الجدیدة، بی‌تا.

فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.

فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، بی‌تا.

فرکلاف، نورمن، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه: فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، ۱۳۷۹.

فلاح، ابراهیم، سجاد شفیعپور، «گفتمان‌کاوی انتقادی سوره شمس بر اساس الگوی فرکلاف»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۳، زمستان۱۳۹۷.

فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم: مؤسسه الهجرة، بی‌تا.

مزید، عارفه، تحلیل گفتمان انتقادی سوره آل عمران بر طبق نظریه نورمن فرکلاف، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، تهران، ۱۳۹۳.

مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.

مطرزی، ناصر بن عبد السید، المغرب فی ترتیب المعرب، تحقیق: محمود فاخوری، عبدالحمید مختار، حلب: مکتبة اسامة بن زید، حلب، ، بی‌تا.

ملاحویش آل غازی، سید عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق: مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.

نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱.

نسفی، عبدالله بن احمد، مدارک التنزیل و حقائق التأویل، بیروت: دارالنفائس، ۱۴۱۶.

نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، ایجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۵.

الواحدی، أبوالحسن علي بن أحمد، الوسيط في تفسير القرآن المجيد، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵.

یورگنسن، ماریان، لوئیز فیلیپس، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی، ۱۳۹۵.

Buber, Salomon, Midrash Tanhuma , Translated :John T. Townsend.< Www.Sefaria.Org>.

Fairclough ,Norman.(2010),” Critical Discourse Analysis The Critical Study of Language”, Second edition. london:routledge.

Fairclough, Norman. Discourse And Social Change, (Combridge: Polity Press,1992).

Hjelm, Titus.(2013), “Religion, Discourse and Power: A Contribution towards a Critical Sociology of Religion”, critical soichology: Volume: 40 issue: 6, page(s): 855-872.

Hjelm,Titus(2014),”discourse analysis, In the routhledge handbook of research method in the study of religion”. Michel statusberg, steven engley .london:routledge.

Laclau, Ernesto. Mouffe ,Chantal. Hegemony And Socialist Strategy: Towards A Radical Democratic Politics,(London: Verso,2001).

Power,kate.(2014)”investigating religious identity:the promise and problem of discourse analytic methods for religious studies inquiries,”field work in religion .

Rashi’s Commentary On Exodus,< W W W. Sefaria.Org>.

Rizwan, Snobra.(2011) “Religion, Ideology and Discourse: A Critical Discourse Analysis of Majlis-e-Hussain,”Mathal: Vol. 1: Iss. 1.

Siebert, Rudolf J. (2010) Manifesto of the critical theory of society and Religion : the wholly other, liberation,happiness, and the rescue of the hopeless, Copyright by Koninklijke .Leiden: Brill NV.

Stuckrad,kocku von.(2003), “discursive study of religion: from states of the mind to communication and action”,in method and theory in the study of religion.vol15.pp255-271. Leiden:Brill NV.